

پژوهشی در پاسخ به ادعای مسیحی
بودن حافظ از طرف مسیحیان تبشیری



حافظ

تهیه شده در کارگروه نقد مسیحیت
پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی در پاسخ به ادعای مسیحی بودن حافظ

از طرف مسیحیان تبشیری

تهیه شده در

کارگروه نقد مسیحیت پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب

Contents

5 کلیات
6 ذکر فراوان نام «عیسی» و «مسیح» در غزلیات حافظ
9 قرآن را راه نجات ندانستن
11 داشتن روح القدس
12 اشاره حافظ به محتوای انجیل یوحنا
12 فیض روح القدس
14 اشاره به آیه انجیل متی
14 اشاره به روح افزایی عیسی
15 به کار بردن واژه ی ملکوت در اشعار حافظ و کلمات مسیح
17 عوالم عرفان
19 ملکوت در قرآن
20 الفاظ آیین میترایی
24 فضای کتاب مقدس در اشعار حافظ
30 اشاره به وسایلی که مخصوص مسیحیان بوده
32 شواهدی که مسلمان بودن حافظ را تایید می کند
33 اشاره به آیات در ابیات
33 استفاده از مضمون قرآن در ابیات
33 اشاره به نامه اعمال
34 فاعلیت خدا در اعمال
34 گوساله سامری

35 نقش عمل صالح در نجات
35 نا امید نشدن از رحمت خدا
35 استفاده از مضمون روایات
35 هر کس مسئول عمل خویش است
36 عبادت فقط به خاطر معبود
36 رفاقت با بی ادبان
36 پیروزی نتیجه صبر
37 رهایی سبک باران
37 نهی از تعویق اعمال نیک
37 سوال ما
40 منابع

کلیات

خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی متخلص به حافظ را کمتر فارسی زبانی نمی‌شناسد، عزلیات معروف این شاعر نامدار را نه تنها بین فارسی زبانان بلکه شعرا و نویسندگان ملل و نحل مختلف مورد توجه قرار می‌دهند، آنچه ما را برآن داشت تا این مجال را به این شخصیت بزرگ شعر و ادب فارسی قرار دهیم سرقت شخصیتی جناب حافظ از طرف برخی مسیحیان تبشیری بوده است.

مذهب حافظ همواره بین حافظ شناسان و اهل فن مورد اختلاف بوده، در این بین برخی او را شیعه و برخی سنی می‌دانند. برخی او را انسانی صرفاً هنرمند می‌پندارند و معتقدند صرف نظر از محتوای اشعار حافظ او یک هنرمند به تمامه است و خوض در محتوای اشعارش کاری غیر مفید است چرا که در واقع ابیات ضد و نقیض زیادی در غزلیات او وجود دارد، یک جا قیامت را نفی می‌کند و می‌گوید:

هن که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود وعده‌ی فردای زاهد را چرا باور کنم

در جایی دیگر سخن از حساب و کتاب روز جزا می‌زند:

کوتاه نکند بحک سر زلف تو حافظ پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت

عده‌ای دیگر نیز معتقدند حافظ اشعارش را در حالات و زمان‌های مختلف سروده، آنجا که سخن از میکرده و شراب است با زمانی که از قرآن و تعالیم قرآنی سخن می‌گوید متفاوت است:

__الهنک لله که در میکرده باز است زان رو که هرا بر در او روی نیاز است

خم‌ها همه در جوش و خروشدن زمستی وان می که در آنجاست حقیقت نه مجاز است

__زاهد لرندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

اما نظر سوم نیز قائل به این است که حافظ یکی از سردمدان عرفان اسلامی است که هر بیتش دارای مضامین بلند است و کلمات و ابیاتی که ظاهراً مخالف شرع به نظر می‌رسند، در مفاهیم عرفانی کاملاً مقبول و نغز به شمار می‌آیند:

سر خدا که عارف سالک به کس نگفت در حیرتم که باده فروش از کجا شنید

پرداختن به مذهب حافظ و اینکه شیعه بوده یا سنی مورد بررسی نوشته‌ی حاضر نیست، از لحاظ رتبه نیز بحث بر دین حافظ مقدم از بحث در مذهب اوست. در ابتدای امر شاید کمی مضحک به نظر برسد که بشنویم در زمان معاصر کسانی بوده و هستند که اندیشه‌ی بی‌خدایی حافظ را مطرح کنند.^۱ از این مضحک‌تر ادعای برخی مسیحیان که مدعی‌اند حافظ مسیحی بوده!!

یا للعجب از این همه بی‌دقتی و یا شاید جهل عمد، حافظی که در غزلیاتش به وفور اشاراتی به آیات و روایات دارد و از این دو بهره گرفته چنانکه می‌گوید: ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد لطایف الحکمی با نکات قرآنی می‌تواند مسیحی باشد؟

طلایه‌دار و شاید اولین قائل این نظر دکتر بزرگمهر وزیری از تازه مسیحیان نیست که دستی در ادبیات دارد و با حضور در برنامه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های مجازی سعی در ترویج نظر خود دارد، ذیلاً مقاله‌ی ایشان و استدلالاتی که بیان کرده را نقد و بررسی می‌کنیم و قضاوت نهایی را بر عهده‌ی خوانندگان محترم می‌گذاریم.

ذکر فراوان نام «عیسی» و «مسیح» در غزلیات حافظ

اولین دلیلی که در این باب گفته شده از این قرار است که ادعا می‌شود حافظ اشارات فراوانی به حضرت عیسی (علیه السلام) دارد و ایشان را در اشعار خود بسیار مورد اشاره قرار داده‌اند اما نام پیامبر اسلام را در هیچ شعری نمی‌بینیم: «چگونه است که حافظ، حتی یک بار نام "محمد" پیغمبر اسلام را در غزل‌های خود نمی‌برد ولی بارها و بارها به نام "عیسی" و "مسیح" اشاره می‌کند.»

کلامی که گفت شده درست است و ما در اشعار حافظ نام پیامبر اسلام را مشاهده نمی‌کنیم اما اشارات فراوانی به نام‌های عیسی و مسیح وجود دارد،^۲ اما آیا این نتیجه می‌دهد که حافظ پیرو پیامبر اسلام نبوده؟ مگر می‌شود کسی

^۱ کسانی همچون احمد شاملو در گذشته و بهرام مشیری امروزه

^۲ برخی شعر ستاره‌ی بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده‌ی ما را انیس و مونس شد...

نگار من که به مکتب نرفت و مشق نوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد، را به پیامبر اسلام تطبیق می‌دهند اما این احتمال ضعیف است و این شعر در مدح شاه شجاع، پادشاه زمان حافظ سروده شده. حافظ نامه بهالدین خرمشاهی، ص 640،

تعداد زیادی لطایف الحکم قرآنی را در شعر خود بیان کند اما به آورنده‌ی آن معتقد نباشد که در مباحث بعدی اشارات فراوان غزلیات حافظ به آیات و روایات را از نظر خواهیم گذراند.

اشعار مورد استناد ایشان این موارد هستند :

__ سایه‌ی قد و بر قالبم ای عیسی دم عکس روحیست که بر عظم رهیم افتاده

__ طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک چو درد در تو نبیتد که را دوا بکند؟

__ فیض روح القدس ار بار نظر فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

__ جان رفت در سر می و حافظ به عشق سوخت عیسی دمی کجاست که احیای ما کند

__ از روان بخشی عیسی نزنم دم هرگز زان که در روح فزائی چو لبه ماهر نیست

نکته اینجاست که ذکر نام‌های «مسیح»، «دم عیسوی» و «مسیحا» برای غرض خاصی آورده می‌شود.

به عنوان مثال وقتی حافظ به عیسی اشاره می‌کند بیشتر جنبه‌ی دم احیا کننده و روح افزایی این پیامبر عظیم را مد نظر دارد:

سایه قد تو بر قالبم ای عیسی دم عکس روحیست که بر عظم رهیم افتاده است

جان رفت در سر می و حافظ به عشق سوخت عیسی دمی کجاست که احیای ما کند.

زدست شاهد نازک عیسی دم شراب نوش و رها کن حدیف عاد و ثمود

و یا در مورد لفظ مسیح جنبه‌ی شفا بخشی ایشان است که مورد استفاده‌ی حافظ و دیگر شعرا قرار گرفته است:

صبا به تهنیت پیر می فروش آمد که هوسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد

هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد

طیب راه نشین ، درد عشق نشناسد برو به دست کن ای هُرده دل مسیح دمی

طیب عشق، مسیحا دم است و مشفق لیک چو درد در تو نبیند ، که را دوا بکُند؟

و این مختص به حافظ نیست و شعرای دیگری از این واژه برای اشاره به روح بخشی کرده‌اند، در شعری از عطار می‌خوانیم:

زین دم عیسی که هر ساعت سحر می آورد عالمی بر خفته سر از خاک بر می آورد

هر زمان ابر از هوا نزلی دگر می افکند هر نفس باغ از صبا زیبی دگر می آورد

مهدی سعیلی از شاعرین معاصر نیز همین استفاده را می‌کند:

خدایا، عشق را در هن برانگیز	ندای عشق را، در هن رسا کن
از این هرداب بودن، در هراسم	مرا از ننگ بی عشقی رها کن
مرا مهتاب کن در تیره شب ها	که به هر کلبه ی ویران بتابم
دم گرم مسیحایی به من بخش	که بر بالین بیماران شتابم

مدعیان مسیحی بودن حافظ شعری از او که بسیار معروف است را برای تایید ادعای خود بیان می‌کنند:

«هُرده ای دل، که مسیحا نَفسی می آید که ز انفاس خوشش بوی کَسی می آید

در اشعار بعدی ، وی به خوبی بیان می کند که

این فریادرس و شفادهنده کیست :

طیب عشق ، مسیحا دم است و مشفق لیک چو درد در تو نبیند ، که را دوا بکُند؟

طیب راه نشین ، درد عشق نشناسد برو به دست کن ای هُرده دل مسیح دمی»

هرچند که این شعر را منتسب به حافظ می‌دانند و در بسیاری از نسخه‌های مکتوب دیوان حافظ چاپ نشده اما به فرض صحت انتساب باز هم قدرتی برای تایید ادعای مذکور ندارد و از قضا برعکس ادعای آنها، این شعر از آمدن کسی که مانند مسیح قدرت احیاگری و شفا دارد سخن می‌گوید که به عقیده‌ی بسیاری به آموزه‌ی مهدویت اشاره دارد و اشاراتی هم که در ابیات بعد توسط نویسنده مقاله آورده شده برای اینکه بگوید آن مسیحیا نفس عیسی مسیح است، را نمی‌توان بر معنای ظاهری حمل کرد چرا که پیشتر عرض شد کلماتی نظیر مسیح و عیسی در ادبیات فارسی و بین همه‌ی شاعران دارای معنای سمبلیک هستند و اگر هم بخواهیم معنی ظاهری آنها را اخذ کنیم، باز هم دلیل گرایش به مسیحیت حافظ ندارد چرا که در سنت اسلامی (شیعه و سنی) حضرت عیسی (علیه‌السلام) هنوز زنده و طبق اراده‌ی الهی در آخرالزمان با حضرت مهدی (علیه‌السلام) باز خواهد گشت: «و مِنْكُمْ الْقَائِمُ يُصَلِّيْ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ إِذَا أَهْبَطَهُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ ذُرِّيَّةِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»¹ از شماست قائم که از ذریه علی و فاطمه و از فرزندان حسین است و عیسی بن مریم (ع) پشت او نماز می‌گزارد هنگامی که خدا او را به زمین فرود می‌آورد.

قرآن را راه نجات ندانستن

در ادامه ادعا شده حافظ قرآن را راه نجات نمی‌دانسته چرا که با آنکه آن را حفظ بوده، فقط عشق را راه نجات می‌دانسته: «حافظ با آن که قرآن را با 14 روایت از بر، داشته است، فقط عشق را "فریادرس" آدمی، می‌داند.

عشقت رسد به فریاد، گر خود به سان حافظ قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت»

در مورد معنی بیت «عشقت رسد به فریاد...» احتمالات فراوانی وجود دارد، یک احتمال این است که عشقت به مرحله‌ی فریاد می‌رسد اگر مثل حافظ قرآن را با چهارده روایت بخوانی که با این احتمال هیچ گونه نفی قرآنی را مشاهده نمی‌کنیم، احتمال دیگر اینکه اگر تو هم مثل حافظ قرآن را به 14 روایت بخوانی باز هم برای وصول کافی نیست بلکه عشق به فریادت می‌رسد. وصول الی الله با عشق است نه با از بر خواندن قرآن سبعه با چهارده روایت و الا به قیاس این لازم می‌آید تمام کسانی که قرآن شریف را خوانده‌اند اولیا الله باشند²، احتمال سوم هم اینکه از آنجایی که خواندن و تسلط به چهارده قرائت قرآن کار بسیار مشکلیست و همه‌کس توانایی آن را ندارد، لذا حافظ در صد

¹ الوافی، فیض کاشانی، ج 3، ص 730

² حافظ نامه، خرمشاهی ج 1 ص 451

بیان این مسئله است که اگر در راه عبادت سختی زیادی بکشی اما عشقی در میان نباشد هیچ فایده و سودی نخواهد داشت.

اینکه مدعی می‌گوید با استناد به این بیت حافظ فقط عشق را فریاد درس می‌داند هم جای تعجب است، البته اگر نظر ایشان صحیح باشد که نیست باز هم ارتباطی به مسیحی بودن حافظ ندارد و در این شعر حتی به صورت نمادین کلمه‌ای از فرهنگ مسیحی مانند عیسی و مسیح و فیض و ... به کار گرفته نشده است ضمن اینکه سفارشات زیادی هم در اسلام به عشق‌ورزی شده، امام باقر(علیه السلام) می‌فرماید: « هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ... الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ^۱ » آیا دین بجز حب است؟ دین همان حب است و حب همان دین.

اینجا آنجاست که جناب حافظ می‌فرماید:

فاش می‌گویم و از گفته‌ی خود دلشادم بنده‌ی عشقم و ازهر دو جهان آزادم

حال چرا عنصر عشق در شعار حافظ اینقدر پر رنگ است؟ برای رسیدن به مقصود حکیم قهرا از عقل و استدلال کمک می‌گیرد ولی عارف استدلال را تحقیر می‌کند و از مجاهده و ریاضت و تذهیب نفس و عشق و سلوک مدد می‌گیرد و آن راه را کافی نمی‌داند و جایز الخطا می‌داند.^۲

اما سوال می‌کنیم از جناب دکتر وزیری که اگر حافظ قرآن را قبول نداشته پس چرا معشوق خود را دعوت به پیروی از قرآن می‌کند؟

ای چنگ فرو برده به خون دل حافظ فکرت مگر از غیرت قرآن و خدا نیست؟

آیا کسی که قرآن را قبول ندارد این اشعار را می‌گوید؟

حافظا در کنج فقر و خلوت و شبهای تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

^۱المحاسن، ج 1 ص 263

^۲عرفان حافظ، مرتضی مطهری، 97

حافظ به حق قرآن کز شید و زرق بازآی باشد که گوی عیسی در این جهان توان زد

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری

شاید ایشان پاسخ می دهند حافظ تقیه می کرده و برای حفظ جان خویش مجبور بوده اشعاری هم در رابطه با قرآن بسراید! هر چند که این ادعا نه تنها با دلیل همراه نیست، بلکه دلیل بر عدم هم دارد و شاهد ما نیز اشعاریست که در ادامه خواهد آمده و اگر بخواهیم اشعار حافظ را حمل بر تقیه کنیم از غزلیاتش باقی نمی ماند جز تعدادی اندک. البته که طبق ادعای مسیحیان در مسیحیت تقیه وجود ندارد و این کار را نوعی دروغ می دانند.¹

داشتن روح القدس

نویسنده در ادامه ادعا می کند حافظ مدعی است که روح القدس را همراه دارد چرا که خود را صاحب روح مکرم می داند «حافظ در اینجا به صراحت می گوید که "بخشایش روح بسیار مکرم" یا فیض روح القدس که از ویژگی های ایمان داران مسیحی است، با اوست :

با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل کُشت ما را و دم عیسی هریم با اوست

حافظ از معتقدان است گرامی دارش زان که بخشایش پس روح مکرم با اوست»

آیا لفظ «روح مکرم» اشاره به روح القدس مسیحیت دارد؟ به نظر چنین تحمیل منظوری بسیار دور از منطقی است و حتی در هیچ جایی از فرهنگ مسیحی روح القدس را روح مکرم معرفی نمی کند و شاید اگر نظر سنجی شود از بین کل مسیحیان تاریخ که تاکنون به جای روح القدس روح مکرم شنیده باشند، 99.99٪ از آنها پاسخ منفی دهند، اگر نگوییم 100٪. ضمن اینکه روح مکرم به معنی روحی که کرامت داده شده است، می باشد و روح القدس چنین معنی

¹البته نمونه هایی از تقیه در کتاب مقدس مسیحی یافت می شود اما اعتقاد رایج مسیحیان چیزی خلاف متن مقدسشان است.

نمی‌دهد. در الهیات تثلیثی خدای کامل و بی نقصی است. معنی بیت این است که همت، فتوح و شفاعت روح مکرم [جبرئیل] همراه حافظ و پشتیبان اوست.¹

اشاره حافظ به محتوای انجیل یوحنا

ایشان در ادامه نزدیکی معنایی بیتی از حافظ را دلیل بر اقتباس از انجیل می‌دانند: «به نظر می‌رسد که حافظ کاملاً با کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) آشنا بوده است. عیسی مسیح در انجیل متی، فصل 11 آیه 28 می‌گوید: " بیایید ای همه تمامی زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامش خواهم داد. " حافظ می‌گوید:

بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی بفرستاد و برگرفته»

همچنان که قبلاً گفته شد این خصوصیت روح افزایی و روانبخشی او مطلبی شایع بین شعرای فارسی زبان است و اضافه می‌کنیم منشا این کاربرد هم قرآن است که معجزاتی از این قبیل را برای حضرت مسیح بیان می‌کند نه انجیل. در ادامه هم اقتباس‌هایی که حافظ از قرآن و روایات بیان کرده را خواهیم آورد.

فیض روح القدس

دلیل بعد که آورده شده از این قرار است: «عیسا مسیح، آن‌چنان که در انجیل یوحنا آمده است به شاگردان خود می‌گوید: " آمین، آمین، به شما می‌گویم هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد. و بزرگتر از اینها را نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم. " این سخن را زمانی می‌گوید که به شاگردانش وعده آمدن روح القدس و فیض او را می‌دهد. حافظ در این باره می‌گوید:

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند، آنچه مسیحا می‌کرد»

نقطه‌ی ابهام اینجا است که از کجا مشخص است که این بیت به محتوایی که در انجیل یوحنا 12: 14 ذکر شده، اشاره دارد؟ در بیت مذکور حافظ بیان می‌کند اگر فیض روح القدس کمک کند دیگران نیز کارهایی که عیسی انجام می‌داد مانند مرده زنده کردن و شفای مریضان را می‌تواند انجام دهد، این یعنی که خود مسیح هم با فیض روح القدس این

¹ حافظ نامه، خرمشاهی، ص 327

کارها را می‌کرده، مسیح نیز طبق اناجیل معترف است که با کمک خدا معجزات خود را انجام می‌داده: « آمین آمین ، به شما می‌گویم که پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آنچه ببیند که پدر به عمل می‌آورد، زیرا آنچه او می‌کند پسر نیز می‌کند» (یوحنا 5: 19) خواننده‌گان عزیز را در دعوت می‌کنیم مقایسه‌ای داشته باشند بین اینکه این بیت بیشتر با انجیل سازگاری دارد یا با این آیه شریفه: «وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (بقره 87) و به عیسی بن مریم دلایل روشن و آشکار عطا نمودیم، و او را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدیم.

«و اذ قال الله يا عيسى ابن مريم اذكر نعمتي عليك و على والدتك اذ ايدتك بروح القدس» (مائده 110) [یاد کنید] هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتم را بر خود و بر مادرت یاد کن، آن‌گاه که تو را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدم.

فیض روح القدس نیز که در بیت آمده و نظر حافظ در مورد آن با مفهوم مسیحی‌اش که عبارت است از لطفی که خدا به بشر می‌کند برای دریافت نجات و ایمان آوردن به مسیح و عمل طبق تعالیم مسیحی، تفاوت دارد چرا که حافظ در بیت دیگری می‌گوید:

__ به شیراز آی و فیض روح قدسی بجوی از مردم صاحب کمالش

در ذکر دیگری حافظ بیان می‌کند:

__ داور دین شاه شجاع آنکه کرد روح قدس حلقه ی لهرش به گوش

در این بیت حافظ که در مدح شاه شجاع حاکم زمن حیاتش می‌سرآید تصریح می‌کند که منظور از روح القدس فرشته‌ی الهی است و آن را تابع شاه شجاع می‌داند، پس طبق این بیت نمی‌توان روح القدس در بیت مورد استناد را همان روح القدسی که شخص سوم تثلیث است بدانیم چرا که از لحاظ الهیاتی غیر قابل سازش است، یکی خدا و دیگری فرشته‌ی خداست.

اشاره به آیه انجیل متی

استدلال بعدی از این قرار است: «در انجیل متی، فصل 7، آیه های 13 و 14 عیسی مسیح می گوید: "از در تنگ داخل شوید. زیرا راهی که به مرگ می انجامد و در آن فراخ است و آنانی که به آن وارد می شوند بسیارند. ولی راهی که به زندگی می انجامد و در آن تنگ و دشوار است و یابندگان آن کم اند." حافظ می گوید:

جَریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است پیاله گیر که عمر عزیز بی بدل است»

جریده، به معنای تنها و صف یک نفری به دنبال یکدیگر است. عافیت در این بیت به معنی رستگاری است و هرچند که به صورت کلی معنی این بیت و آیه ی انجیل به هم نزدیک است اما این به معنی مسیحی بودن حافظ نیست، این مسئله که رسیدن به رستگاری کاری سخت است و نیاز به تذهیب نفس و عبادات فراوان دارد، کاملاً روشن است و همین امر باعث شده حافظ با عبارت «گذرگاه عافیت تگ است» این مسئله را بیان کند و اینکه بگوییم هر کس به این مطلب باور داشته باشد حتماً از انجیل متی و گفته های عیسی مسیح الهام گرفته است، از انصاف دور است.

اشاره به روح افزایی عیسی

در ادامه نویسنده برای تایید ادعای خود اینکه مسیح برای حافظ نماد زنده کردن و احیاست را ذکر می کند: «و اگر پیر مغان برای حافظ، نماد عرفان و خرد ایران باستان است، عیسی مسیح برایش نماد زنده کردن و زنده شدن دوباره (احیا) است.»

جان رفعت در سرهمی و حافظ به عشق سوخت عیسی دهمی کجاست که احیای ما کند»

قبلاً بیان شد که اشاره ی حافظ به مسیح نه از باب پذیرش اینکه او خداست و برای کفاره ی گناهان بشر آمده و سایر آموزه های مسیحی را پذیرفته باشد، بلکه همان طور که آورده شد زنده کردن و روح افزایی مسیح، نمادی مشترک بین تمام شعرای فارسی زبان است، علاوه بر اینکه در آموزه های اسلامی هم به این معجزات مسیح اشاره شده و مطمئناً حافظ از این طریق عیسی را نماد احیا می داند نه به واسطه ی انجیل چنانچه می خوانیم: «و رَسُولاً إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِيءُ الْأَكْمَهَ وَ

الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران 49) پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می فرستد که به ایشان می گوید: به راستی من از جانب پروردگارتان برای شما معجزه‌ای آورده‌ام که من برای شما از گل [چیزی] مثل شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم آن‌گاه به اذن الهی پرنده‌ای می‌شود و به اذن الهی نابینایان مادرزاد و سپس را بهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم.

به کار بردن واژه ی ملکوت در اشعار حافظ و کلمات مسیح

دلیل دیگری که مطرح شده این است که حافظ در اشعار خود از واژه‌ی ملکوت استفاده کرده و از آنجایی که عیسی مسیح هم این واژه را به کار برده پس حافظ پیرو مسیح بوده! « عیسی مسیح واژه مَلَكُوت را به معنای پادشاهی خداوند به کار برده است. این واژه عربی نیست ، بلکه یک واژه "آرامی" یا "سُریانی" است و حافظ واژه ملکوت را به ویژه در اشعارش به کار برده است. "

دوش دیدم که هلاک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیچانه زدند

ساکنان حرم ستر و عفاف هلكوت با هن راه نشین باده هستانه زدند

زهلک تا هلكوتش حجاب بردارند هر آن که خدمت جام جهان نما بکند

طیب عشق مسیحا دم است و هُشفق لیک چو درد در تو نبیند ، که را دوا بکند»

جالب اینکه در حالی نویسنده این شعر حافظ را مصادره می‌کند برای اثبات نظرش، که در بیت بعد ترجمان آیه‌ی قرآن را مشاهده می‌کنیم

دوش دیدم که هلاک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیچانه زدند

ساکنان حرم ستر و عفاف هلكوت با هن راه نشین باده هستانه زدند

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام هن دیوانه زدند

جنگ هفتاد دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

این بیت برگرفته از آیه‌ی 73 سوره احزاب و بدین مضمون است:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، اما از تحملش سر باز زدند و از آن ترسیدند. اما انسان آن را حمل کرد که همانا ستمگر و جاهل بود .

بیت اول نیز همان طور که نیاز به گفتگو ندارد از آیات قران که خلق انسان را از خاک می‌دانند اشاره کرده (حج 5) روم 20 فاطر 11 غافر 67 آل عمران 59 سوره ص 72 و بسیار روایات دیگر که به این موضوع اشاره دارند¹

در بیت جنگ هفتاد دو ملت... هم به وضع اشاره‌ی حافظ به حدیث نبوی که فرمودند «إِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَاثْنَتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ»² امت من بعد از من به هفتاد سه فرقه تقسیم می‌شوند که یکی از آنها نجات دهنده و هفتاد و دو تا از آنها در آتش هستند.

اما در مورد واژه‌ی ملکوت نیار به توضیحاتی است ، ملکوت که در برخی از آثار لغت‌شناسی واژه‌ای سریانی قلمداد شده است³ از ریشه ملک⁴ و به معنای ملک عظیم است⁵. ...

¹البته بحث خلقت آدم از گل در تورات نیز آورده شده اما با توجه به اینکه در تورات فقط یک بار به این مسئله اشاره شده اما در قرآن چندین بار و به قریب‌های سایر ابیاتی که بوی فرهنگ اسامی می‌دهند مانند بیت سوم می‌توان چنین استنباط کرد که منظور حافظ برگرفته از چند آیه‌ی قرآن است نه یک آیه‌ی تورات.

²الخصال، علی بن بابویه، ج 2 ص 585

³، فرهنگ ابجدی، بستانی، ص ۸۶۲

⁴، تفسیر قرآن مهر، رضایی اصفهانی، ج ۷، ص ۳۱۳.

⁵ابوجیب، القاموس الفقهي، دمشق، ص ۳۴۰

بسازی از فلاسفه عرفان و مفسران آن را به مقابل عالم ملک^۱ می‌دانند که حکایت از جهانی بدون اجسام هرچند در بر دارنده‌ی صورت‌ها و شکل کلی آنها بدون قید زمان و مکان است^۲، اما در هر حال تمامی امور ندیدنی حتی در جمادات نیز بخشی از ملکوت شمرده شده است^۳، چنان‌که هر آن‌چه به آخرت مرتبط باشد را از عالم ملکوت می‌دانند.^۴

ابن عربی در کتاب اصطلاح الصوفیه، ملکوت را عالم غیب تعریف می‌کند و ملک را همان عالم شهادت دانسته^۵؛ نجم الدین رازی در تعرف ملکوت می‌نویسد «ملکوت باطن جهان باشد ظاهر جهان را ملک خوانند باطن جهان را ملکوت و به حقیقت ملکوت هر چیز جان آن باشد که آن چیز بدان قائم باشد» آملی نیز می‌گوید: «بدان که علم ملکوت باطن جهان است که آن را عالم امر و عالم نور خوانند و آخرت نیز گویند و عالم ملک ظاهر این جهان است که آن را عالم خلق و عالم ظلمت خوانند.»^۶

عوالم عرفان

برای توضیح بیشتر و فهم صحیح واژه‌ی ملکوت در عرفان اسلامی شاید بهتر باشد با سایر عوالم مربوطه که در طول هم هستند آشنایی اجمالی کسب کنیم.

ناسوت

عالم ناسوت به معنای جهان مادی و طبیعت است. این عالم، گذرگاهی برای رسیدن به عوالم بالاتر همچون جبروت، ملکوت و لاهوت به شمار می‌رود. عالم ناسوت پایین‌ترین مرحله در سیر کمالی انسان است و تغییر و نیستی از ویژگی‌های بارز آن محسوب می‌شود. این واژه اغلب در آثار عرفانی و فلسفی به کار گرفته شده است عالم ملک نام دیگر این جهان است.

^۱ در ادامه توضیحاتی در این مورد آورده می‌شود

^۲ تفسیر مخزن العرفان، ج ۱۳، ص ۶۵؛ امین سجادی، ج ۱، ص ۶۳۱.

^۳ طبیب، اطیب البیان، ۱۳۶۹ش، ج ۵، ص ۱۱۸؛ حسن‌زاده آملی، دروس معرفت نفس، ۱۳۸۱ش، ص ۵۷۳.

^۴ بحرانی، ترجمه شرح نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶۱.

^۵ عظیمه، معناشناسی واژگان قرآن، ۱۳۸۰ش، ص ۵۶۹.

^۶ حافظ نامه ج ۱ ص ۶۹۶

ملکوت

بعد از عالم ناسوت جهان دیگری توسط خداوند به وجود آمده است؛ که فلاسفه از آن به عالم مثال یا صورت تعبیر نموده اند. عالم ملکوت همان عالم مثال است که مرتبه ظهور حقایق مجرد و لطیف با آثار و عوارض مادی نظیر شکل و مقدار است. برخی از آن به عالم ذر و گروهی آن را همان عالم برزخ می نامند در حالی که این دو عالم از امور مادیند و عالم ملکوت مجردست که منظور حافظ نیز همین است.

جبروت

در عالم جبروت به عالم عقل بدون تصور اجسام و خصوصیات آن گفته می شود. برخی این عالم را مکانی برای ذات و صفات خداوند دانسته اند. عالم جبروت به عنوان یکی از عوالم خلق شده، پایین تر از عالم لاهوت و بالاتر از عالم ملکوت و ناسوت قرار دارد. این عالم به صورت ذاتی همراه تمامی ذرات عالم قرار داشته و بر آن ها احاطه دارد و در بزرگی وسعتش، قابل مقایسه با عالم ملکوت و ناسوت نبوده و مبدأ و سبب پیدایش این دو عالم است. تمام امور به صورت اجمالی در این عالم وجود داشته و عالم ملک و ملکوت مکانی برای ظاهر شدن آنها به صورت تفصیلی است.

لاهورت

عالم لاهوت جهان مختص به خداوند و مرتبه ذات پروردگار است. از دیگر اسامی آن جهان معنا، عالم امر، عالم غیب، عالم اسما و صفات الهی و... است که یکی از عوالم چهارگانه محسوب می شود. از جمله ویژگی های لاهوت در اندیشه اسلامی، خالق و روح عالم ناسوت و منشا عقل و حکمت بودن است. گروهی از مفسران قائلند برخی از آیات قرآنی به عالم لاهوت اشاره دارد. این عالم یکی از مقاصد سفرهای عرفانی سالک معرفی شده و بازتاب فراوانی در عرفان و ادب و شعر داشته است.

ملکوت در قرآن

ملکوت در قرآن به معنی فرمانروایی خداوند تعال در عالم هستی است و با تعبیر عرفانی که در اشعار و کتب مربوطه استعمال می‌شود متفاوت است: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام 75) حقیقت این است که ما فرمانروایی و مالکیت مطلقه خود را بر آسمان ها و زمین به ابراهیم نشان دادیم تا از یقین کنندگان شود [آنان که دارای یقینی تام و کاملند]

«أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (اعراف 185) آیا به مالکیت و فرمانروایی مطلق خداوند بر آسمان ها و زمین و آنچه خداوند یکتا آفریده، و این که ممکن است پایان عمرشان نزدیک باشد با دقت نظر نکردند؟ [اگر به قرآن، که سخن خداست ایمان نیاورند] بعد از آن به کدام سخن ایمان می آورند؟

«قُلْ مَنْ يَدِينِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (مومنون 88) گو: اگر دانایی [و معرفت] دارید کیست که حاکمیت و فرمانروایی مطلق هر چیزی در سیطره اراده اوست، و اوست که امان می دهد، و برخلاف خواسته او به کسی امان داده نمی شود؟

«فَسُبْحَانَ الَّذِي يَدِينِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یاسین 83) بنابراین [از هر عیب و نقصی] پاک و منزّه است خداوندی که مالکیت و فرمانروایی همه چیز به دست [قدرت] اوست، و به سوی او بازگردانده می شوید.

در مورد شعر «دوش دیدم که ...» با توجه به سیاق شعر و اینکه در ابیات بعد آشکارا به آیه و روایت اشاره دارد می توان متوجه شده منظور از ملکوت همان ملکوت در عرفان و فرهنگ اسلامی است.

اما در مورد شعر «ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند...» نیز به قرینه ی واژه ی «ملک» که در ابتدای بیت آمده می توان فهمید ملکوت آورده شده هم ملکوت اسلامی است چرا که همان طور که گفته شد بساری از عرفا و حکما عالم ملکوت را مقابل عالم ملک می دانند¹ و این دو اشاره به دو عالم مختلف دارند؛ یکی اشاره به عالمی نامشهود

¹ بنگرید به تعریف نجم الدین رازی و آملی

دارد(ملکوت) و دیگری اشاره به عالمی مشهود که همین دنیا دارد(ملک) حال آنکه چنین عوالمی در مسیحیت مطرح نیست.

الفاظ آیین میتراپی

دلیل بعد اینکه حافظ از کلماتی استفاده کرده که مخصوص میترائیسم آیین ایران باستان بوده و از آنجایی که مسیحیت بویژه مسیحیت کاتولیک متأثر از میترائیسم است لذا این اشارات حافظ به الفاظ میتراپی دلیل بر گرایش به مسیحیت او دارد!! این کلمات عبارت‌اند از خرابات، رقم مهر، و پیک جهان پیما.

« آئین مهر یا میترا ، یکی از آئین ها باستانی ایران است که بر بسیاری از سنت ها و مراسم مسیحیت ، به ویژه نزد کاتولیک‌ها تاثیر گذاشته است. از جمله تعطیلی روز یکشنبه ، دادن و گرفتن حلقه در هنگام ازدواج و جشن گرفتن روز 25 دسامبر به عنوان زادروز مسیح . حافظ که خود با آئین مهر آشنا بوده بی‌گمان از این تاثیر آگاهی داشته است. به نظر بسیاری از پژوهشگران تلفظ درست واژه خرابات که در اشعار حافظ بسیار به کار رفته است، خُرابات است که به معنای خورآباد یا خانه خورشید است و این نامی است که برای پرستشگاه‌های میترائی به کار می‌رفته است. حافظ در غزل زیر به دو اصطلاح ویژه آئین مهر یعنی " رقم مهر" و " پیک جهان پیما" اشاره می‌کند و ذکر "معجز عیسوی" نیز ، در این غزل شایان توجه است .

یادباد آن که نهانک نظری با ما بود " رقم مهر" تو بر چهره ما پیدا بود

یاد باد آن که چو چشمک به عتابم می کُشت "معجز عیسویت" در لب شگرخا بود

یادباد آن که صبحی زده در مجلس اُنس جز هن و یار نبودیم و خدا با ما بود

یادباد آن که رُخت شمع طرب می افروخت وین دل سوخته ، پروانه نا پروا بود

یادباد آن که در آن بزنگه خُلق و ادب آن که او خنده مستانه زدی صهبا بود

یادباد آن که چو یاقوت قدح خنده زدی در میان هن و لعل تو حکایت ها بود

یادباد آن که نگارم چو کمر بربستی در رکابش مه نو " پیک جهان پیم" بود

یادباد آن که خرابات نشین بودم و هست وانچه در مسجدم امروز کم است ، آنجا بود

یادباد آن که به اصلاح شما می شد راست نظم هر گوهر ناسفته که حافظ را بود»

«رقم مهر» از دو واژه ی رقم + مهر تشکیل شده و معنی علامت محبت می دهد و این گونه معنی می دهد که علامت محبت و مهر تو بر چهره ی ما پیدا و آشکار بود، که ظاهرا نویسنده پنداشته منظور از «مهر» همان آیین مهرپرستی یا میترائیسم است! که سوء برداشتی بیش نیست.

«پیک جهان پیم» نیز به معنی فرستاده ای است که جهان را می پیماید و حافظ بیان می کند زمانی که معشوقش آماده انجام کاری می شده (کمر بربستی) ماه چون پیک جهان پیم در خدمتش بوده و هیچ ارتباطی با آیین میترا وجود ندارد، ضمن اینکه به گفته ی محققین این غزل به احتمال زیاد در مورد شاه شیخ ابواسحاق و با احتمال کم در باره ی قوام الدین صاحب عیار بوده.¹

اما در مورد خرابات نیز توضیحاتی لازم است؛ «خرابات» در لغت به معنی شراب خانه است و در اصطلاح صوفیه عبارت است از خراب شدن صفات بشریه و فانی شدن وجود جسمانی و روحانی، خراباتی مرد کامل که از او معارف الهیه بی اختیار صادر شود²

آیا کلمه خرابات مخصوص آیین میترائیسم است یا خیر، محققین دو دسته اند، برخی آن را جمع خرابه می دانند و برخی آن را مشتق شده از خور(خورشید) می دانند که مربوط به اماکن و شعار میترائیسم است.

کسانی که آن را جمع خرابه می دانند چنین استدلال می آورند که فسق و فجور و شراب خوری در محلات پایین و پست و مخروبه انجام می شده لذا جمع آن را خرابات که به معنی خرابه ها است، می گویند در بسیاری از ابیاتی هم که این واژه آمده فضای می و شراب و مستی قابل مشاهده است و نمونه هایی از آن را ذکر خواهیم کرد. برخی نیز

¹ حافظ نامه ، 743

² کشف اصطلاحات فنون، به نقل از حافظ نامه، 152

همانگونه که گفته شد و مدعیان مسیحی بودن حافظ به آن تمسک کرده‌اند آن را از خور آباد می‌دانند، اما آنچه مهم است لفظ نیست، باید بدانیم که کاربرد این واژه در ادبیات فارسی چه معنی دارد و دیگران چه استفاده‌ی معنایی از آن برده‌اند.

خرابات نزد عرفا از عرفای پیشین از حافظ چون سنایی و عطار گرفته تا عرفای قریب العصر او نظیر شیخ محمود شبستری و ابوامفاخر یحیی باخرزی و یا معاصر او [حافظ] بویژه شاه نعمت الله ولی معنای متعالی دارد و درست است که گاه مترادف با میخانه است ولی آشکار است که عرفا می و میخانه را هم کنائی (سمبولیک) ساخته‌اند.¹

کلمه ی خرابات در اشعار شعرای دیگری نیز به کار برده شده، منوچهری می‌گوید:

دفتر به دبستان بود و نقل به بازار وین نرد به جایی که خرابات خراب است

ناصر خسرو:

می فروش اندر خرابات ایمن است امر وزو هن پیش مهرباندرم با ترس و با بیم و وهب

سنایی:

تا بت هن قصد خرابات کرد نفی مرا شاهد اثبات مرد

خاقانی:

هفان را خرابات کشف صفادان در ان کشف بهر صفا می گریزم

شیخ محمود شبستری که از بزرگان تصوت است نیز به این کلمه اشاره دارد:

خراباتی شدن از خود رهایست خودی کفر است اگر خود پارسایست

خرابات از جهان بی مثالست مقام عاشقان لا ابالیست

خرابات آشیان مرغ جان است خرابات آستان لاهکان است

¹ حافظ نامه، ص 153

خراباتی است بی حد و نهایت نه آغازش کسی دیده نه غایت

در خود شعار حافظ هم این لفظ به سه مقصود آورده شده:

1. کنایه از میخانه

_ دوش بر یاد حریفان به خرابات شدم خم می دیدم و خون در دل و پا در گل بود

_ تا گنج غمت در دل ویرانه مقیم است همواره مرا کوی خرابات مقامست

2. با حفظ همان معنا اما مقابل خانقاه و مسجد

من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد

_ ز خانقاه و خرابات در میخانه همین خدا گواه که هر جا که هست با اوییم

3. با مضمون عرفانی و احترام آمیز

_ آنکس که منع ما ز خرابات می کند گو در حضور پیر من این ماجرا بگو

_ شست و شویی کن و آنکه به خرابات خرام تا نگردد ز تو این دیر خراب آکوه

پس باید گفت صرف اینکه حافظ الفاضلی مربوط به فرهنگ‌های غیر اسلامی به کار برده دلیل بر مسیحی بودن او نیست

گرچه همین استعمال کلمه‌ی از دین دیگر در شعر حافظ خود احتمال است نه قطعیت.

طبق این استدلال که ناشی از ظاهرگرایی است و توجهی به تاویلات عرفانی ندارد باید بگوییم حافظ مهر پرست بوده:

همی گویم و گفته‌ام بارها بود کیش من مهر دلدارها

پرستش به هستی سست در کیش مهر برونند زین جرگه هوشیارها

این درحالیست که لفظ «مهر» در بیت بالا ابهام دارد و هم می‌تواند معنی محبت دهد و هم منظور دیانت مهرپرستی

باشد....

فضای کتاب مقدس در اشعار حافظ

در ادامه استدلال شده «نکته دیگر در تأیید مسیحی بودن حافظ، این است که در غزلیات وی نام‌های شخصیت‌های کتاب مقدس که البته در قرآن هم از آنها نام برده شده، دیده می‌شود ولی از "محمد" نامی برده نمی‌شود. به زبان دیگر، حتی هنگامی که حافظ از قرآن نام می‌برد، فضای اندیشه او، فضای کتاب مقدس است و نه اسلام. در شماری از غزل‌های حافظ نام‌های پیامبران و یا شخصیت‌های دینی چون آدم، نوح، ابراهیم، زرتشت، یوسف و مریم دیده می‌شود ولی ذکری از محمد نیست. به عنوان مثال در غزل زیر، از موسی، جمشید و عیسا نام برده شده و تصویر کلی غزل یک فضای ایرانی، بهاری و معنوی است.

بلبل ز شاخ سرو به گل‌بانگ پهلوی	می‌خواند دوش در سن مقامات معنوی
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل	تا از درخت نکته توحید بشنوی
جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد	ز نهار دل هبند بر اسباب دنیوی
این قصه عجب شنو از بخت واژگون	ما را بکشت یار به انفاس عیسوی ^۱

پاسخ:

اصل استدلال این است که هرچند کسانی که حافظ از اسامی نام می‌برد که هم در قرآن وجود دارند و هم در کتاب مقدس، اما از آنجایی که نام پیامبر اسلام در دیوان حافظ آورده نشده اما نام مسیح به کرات آورده شده نتیجه می‌گیریم فضای غزل‌های حافظ کتاب مقدسی است و به تعبیری دیگری منظور از افراد ذکر شده نظیر نوح و آدم و موسی، نوح و آدم و موسی کتاب مقدس است نه قرآن! و در ادامه شعری را بیان می‌کند که در فضای ایرانی و معنوی است.

البته در غزلیات حافظ هیچ اشاره‌ی مستقیمی به حضرت ابراهیم، و حضرت مریم و ایضا زرتشت نشده^۱.

^۱لفظ «عیسی مریم» آمده اما مستقلاً نام حضرت مریم اشاره نشده

در مورد حضرت آدم نیز نمی‌توان گفت فضایی غیراسلامی تشریح شده چرا که نظیر بیت زیر بعد از نام آدم کلمه‌ی اسلامی ذکر شده «روضه رضوان» که معنی باغ بهشت است و برگرفته از این آیه است: «قُلْ أُوْنِيْكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران 15) بگو: آیا شما را به بهتر از این [امور] خبر دهم؟ برای آنان که [در همه شئون زندگی] پرهیزکاری پیشه کرده‌اند، در نزد پروردگارشان بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه‌اند؛ و [نیز برای آنان] همسرانی پاکیزه و خشنودی و رضایتی از سوی خداست؛ و خدا به بندگان بیناست.

__ هشن دار که گروسوسه ی عقل کنی گوش آدم صفت از روضه ی رضوان به در آیی

__ بیا که تو حور بهشت را رضوان در این جهان ز برای دل رهی آورد

در بیت بعد هم که حافظ اشاره به آدم دارد اشاره‌ی دیگری به نظریه معروف اسلامی در مورد گندم بودن درخت ممنوعه دارد^۱:

پدرم روضه ی رضوان به دو گندم بفروخت هن چرا ملک جهان را به جویی نفروشم

جمشید

«جمشید» در روایات داستانی ایران یکی از بزرگترین پادشاهان سلسه‌ی پیشدادی است و در ادبیات فارسی «جام جهان نما» بدو منسوب است. جم [جمشید] پسر ویونگهان یکی از قهرمانان اساطیر هند و یونانی است در وندیداد آمده که اهورامزدا خواست که جمشید پیامبر وی در زمین باشد ولی او نپذیرفت و اهورا مزدا او را شهریار زمین کرد.^۲

^۱ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۹؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۰؛

بوالفتوح رازی، روض الجنان، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۲۰.

^۲ در فرهنگ مسیحی رایج ترین نظریه در مورد میوه درخت ممنوعه سیب است.

^۳ حافظ نامه ص ۵۵۶

اینکه حال و هوای یک غزل ایرانی است هیچ خللی در مسلمان بودن حافظ وارد نمی‌کند و هیچ تائیدی برای مسیحی بودن او نیز ندارد و این استدلال‌ات چپیزی نیستند مگر به هم پیوستن چند مطلب بی‌ربط.

اما جالب اینجاست که نویسنده مدعی است حتی آنجا که حافظ از قرآن می‌گوید فضای کتاب مقدسی دارد! بنگرید این ابیات را با فضای کتاب مقدسی تفسیر کنیم تا به پوچی این ادعا پی ببریم:

حافظ به حق قرآن کز شید و زرق باز آئی باشد که گوی عیسی در این جهان توان زد

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری

ز حافظان جهان کس چو حکمی بنده جمع نکرد لطایف الحکمی با نکات قرآنی

نوح

آیا منظور از نوح در دیوان حافظ، نوح تورات است؟ به طور کلی حافظ شش بار به صورت مستقیم به حضرت نوح اشاره کرده است:

یار هردان خدا باش که در کشتی نوح هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح ورنه طوفان حواش ببرد بنیادت

سرشک من که ز طوفان نوح دست برد ز لوح سینه نیارسک نقش مهر تو شست

گرت چو نوح نبی صبر هست و غم طوفان بلا بگردد و کام هزار ساله براید

از آب دیده صد ره طوفا نوح دیدم از لوح سینه نقشفت هرگز نگشک زایل

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند چون تو را نوح است کشتی بان ز طوفان غم مخور

بجز بیت آخر که نشان می‌دهد منظور از نوح، نوح قرآن است به دلیل آوردن لفظ «کعبه» در بیت بعدی غزل، هیچ قرینه‌ی دیگری بر تحمیل نظر فضای کتاب مقدسی اشعار حافظ در مورد حضرت نوح وجود ندارد و آن بیت این است:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش‌ها گر کند خار هغیلان غم مخور

موسی

اشاره به حضرت موسی ۲ بار در غزلیات حافظ دیده می‌شود که در ذیل خواهد آمد:

۱. در بیتی اشاره به درس توحید از داستانی از حضرت موسی می‌کند:

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکته توحید بشنوی

و مشخص است که این بیت برگرفته شده از آیه شریفه ی: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص 30)؛ پس چون به نزد آتش آمد، از جانب راست وادی، در آن جایگاه مبارک، از درخت ندا داده شد که: ای موسی! همانا من خداوند، پروردگار جهانیان هستم.

این داستان در کتاب مقدس مسیحی ذکر نشده پس در این مورد وقتی نام موسی آورده شده موسی قرآن منظور است.

بیت دوم هم از این قرار است

با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم همچو موسی ارنی گوی به میقات بریم

بیت مذکور که دارای دو مصرع است به دو واقعه اشاره دارد:

«با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم» در مورد عهدی در وادی ایمن صحبت می‌کند، در اینکه وادی ایمن کجاست و آیا از فرهنگ کتاب مقدسی آمده یا قرآنی و عرفان اسلامی، باید بیان کرد که این لفظ یک عبارت قرآنی است «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص 30)

چون نزد آن آمد، از جانب راست آن وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا رسید که: ای موسی! یقیناً منم خدا پروردگار جهانیان.

وادی ایمن در معنای تحت الفظی به معنی طرف راست است اما در شعر هرگز به معنی جانب راست به کار نرفته و در واژه پردازی‌های شعرانه و تاویلات عرفانی معانی دیگری یافته. در عرفان «وادی ایمن» عالم علوی است با طریقه‌ی تصویری دل که پذیرای تجلی الهی باشد، گاهی آن را کنایه از وحدت مطلق دانسته‌اند یعنی جایی که جز ندای «انالله» نیست و غیر را دا آن بارگاه راهی نباشد.¹

باز حافظ در این باره می‌گوید:

شبان وادی ایمن گهی رسد به هراد که چند سال به جان خدمت شعیب کند.

و مصرع دوم «همچو موسی ارنی گوی به میقات بریم» می‌تواند به یک ماجرا در دو کتاب مقدس و قرآن اشاره داشته باشد:

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ ارْنِي بِكُنُوزِكُ قَالَ لَنْ نَرٰنِي وَاَنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرٰنِي وَاَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرٰنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبْتُ اِلَيْكَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ» (اعراف 143) زمانی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با وی سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! جمال با کمال ذات بی‌نهایت را [به قلب من] بنمای تا تو را [به رؤیت ویژه باطنی] بنگرم. خدا فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به این کوه بنگر اگر [پس از جلوه من] بر جای خود ثابت و برقرار ماند، تو هم به زودی مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را متلاشی نمود و موسی بی‌هوش شد، پس هنگامی که به هوش آمد گفت: تو منزهی [از اینکه مشاهده شوی]، به سویت بازگشتم، و من [در میان مردم این روزگار] نخستین باورکننده [این حقیقت که هرگز دیده نمی‌شوی] هستم.

¹ وادی ایمن حقیقت قرآنی تا کاربرد ادبی_ عرفانی در شعر ص 164

در کتاب مقدس نیز چنین می‌خوانیم: [موسی] عرض کرد: «مستدعی آنکه جلال خود را به من بنمایی.» گفت: «من تمامی احسان خود را پیش روی تو می‌گذرانم و نام یهوه را پیش روی تو ندا می‌کنم، و رأفت می‌کنم بر هر که رؤف هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم.» و گفت: «روی مرا نمی‌توانی دید، زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند.» (خروج 33 : 18_21)

حال بررسی می‌کنیم با توجه به کلمات و معنای آورده شده در بیت مورد استناد، فضای بیت بیشتر به قرآن می‌خورد یا کتاب مقدس، با دقت و تشابه کلماتی که از داستان قرآن و کتاب مقدس نقل شده می‌توان پی به این امر برد که منظور از موسی، روایت قرآنی است نه توراتی، دلیل این امر هم این است که در شعر جناب حافظ از موسی و رفتن به «میقات» و گفتن لفظ «ارنی» صحبت می‌کند که شباهت زیادی به ابتدای آیه دارد «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِهِ وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي» اما در تورات فقط شاهد درخواست موسی از خدا برای دین جلال باری تعالی هستیم و صحبتی از میقات نمی‌شود. در جایی دیگر جناب حافظ بیتی را بیان می‌کند که از آیات قرآن وام گرفته و مربوط به ماجرای حضرت موسی (علیه السلام) است:

لمع البرق من الطور و آنست به فلعی لک آت بشهاب قبس

معنی بیت: برقی از طور درخشید و من به آن پی بردم باشد که از آن شعله‌ای برای تو بیاورم.

«فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (فصص 29) چون موسی آن مدت را به پایان برد و با خانواده‌اش رهسپار [مصر] شد، از جانب طور آتشی دید، به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم، [می‌روم] شاید خبری از آن برای شما بیاورم یا پاره‌ای از آتش را می‌آورم تا گرم شوید.

«اذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (نمل 7) زمانی که موسی به خانواده‌ی خود گفت: همانا من آتشی احساس کردم (شما در همین مکان توقف کنید)، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله‌ی آتشی برای شما می‌آورم، باشد که خود را گرم کنید.

پس از اینجا مشخص می‌شود منظور جناب حافظ از ذکر نام موسی، موسی در قرآن است نه کتاب مقدس.

اشاره به وسایلی که مخصوص مسیحیان بوده

نویسنده استفاده‌ی واژه‌ی «زَنار» را اشاره‌ی روشنی بر مسیحی بودن حافظ می‌داند:

«در دو مورد دیگر حافظ اشاره روشن‌تری به مسیحی بودن خود دارد، "زَنار"، کمربندی است که مسیحیانی که در سرزمین‌های اسلامی می‌زیسته‌اند، ناگزیر از بستن آن به کمر بوده‌اند تا از مسلمانان باز شناخته شوند و حافظ در دو بیت زیر چنین می‌گوید:

__ داشتم دَلقی و صد عیب مرا می پوشید خرقه رهن می و مطرب شد و زَنار بماند

__ حافظ این خرقه که داری تو بینی فردا که چه زَنار زیرش به دغا بگشایند»

معنی بیت اول این است دل‌قی داشتم که برای حفظ ظاهر و آبرو داری خوب بود ولی از نچاری در گرو عیش و عشرت رفت ولی زنا که هیچ خریداری نداشت و در عین حال مایه‌ی بد نامی من بود بماند^۱ حال از این بیت چونه تایید مسیحی بودن حافظ به دست می‌آید، الله اعلم، ما باشیم و معنی بیت اتفاقاً زَنار را شی بی ارزشی از طرف حافظ برداشت کردیم.

و حتی حافظ در بیت دیگری زَنار را علامت کفر می‌داند:

وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر ذکر تسبیح فلک در حقه‌ی زَنار داشت

معنی بیت چنین است که خوش‌بحال آن قلندر^۲ که آنچنان وسعت مشربی داشت که کفر و ایمان را جمع کرده بود، یعنی تسبیح و ذکر فرشتگان را با وجود بستن زَنار به میان خود بر لب داشت اینک حافظ زَنار را نقطه مقابل تسبیح و به تلویح علامت کفر می‌شمارد، در سنت شعر فارسی است که آنچه به اهل کتاب مربوط است ملحق به کفر قلمداد می‌کنند.^۳

^۱ حافظ نامه، ص 663

^۲ درویش (لغت نامه دهخدا)

^۳ حافظ نامه، ص 389

مؤید این مطلب نیز اشعاری از شعرای دیگر است:

خاقانی

تاکی از صومعه خمار کجاست خرّقه بّفکندم زنار کجاست. عطار.
گر پرده در اندازی در دیر هفان آیی از حبل هتین بینی زنار که من دارم.

عطار

زلف تو زنار خواهیم کرد از آنک هر شکن از زلف تو بتخانه ای است

شاه نعمت الله ولی

مجمع صاحب‌دلان زلف پریشان یافتیم این چنین جمعیتی در جمع ایشان یافتیم
بسته ام زنار زلفش بر میان چون عاشقان در هوای کفر زلفش نور ایمان یافتیم
در حضور زاهدان ذوقی نمی یابم تمام حالیا خوش لذتی در بزم رندان یافتیم

و جالب این است که در بیت دوم هم حافظ در مذمت ریای خودش سروده و زنار را برای نشان دادن ریاکار بودن خود بیان می‌کند:

حافظ این خرّقه که داری تو بینی فردا که چه زُنار ز زیرش به دغا بگشایند»

معنی شعر چنین است که خرّقه‌ی حافظ ریایی است و همراه با زرق و شید و کفر و ارتداد و خواهی دید که چه زناری که تو به دغل بسته‌ای از زیر خرّقه‌ی ریایی تو خواهند یافت.^۱

و این تنها باری نیست که حافظ از کلمات غیر اسلامی استفاده می‌کند:

اعتمادی نیست بر کار جهان بلکه بر گردون ردان نیز هم

عاشق از قاضی نترسد می‌بیار بلکه از یرغوی دیوان نیز هم

1 حافظ نامه، ص 736

یرغو کلمه‌ای مغلولی است به معنی بازجویی و استنطاق، با این حساب احتمال گرایش حافظ به مغول‌ها نیز می‌رود! در حقیقت جناب دکتر وزیر کلمه‌ای که اتفاقاً بر خلاف مسیحیت و نشانه‌ی کفر و الحاد است در ادبیات فارسی را برای تایید مسیحی بودن حافظ می‌آورند!

شواهدی که مسلمان بودن حافظ را تایید می‌کند

اکنون نوبت به اثبات مسلمان بودن حافظ می‌رسد، گرچه در نظر برخی خوانندگان شاید بحثی بدیهی و نیاز به بیان نداشته باشد اما همان‌طور که مشاهده شد همین بدیهی مورد تشکیک واقع شده است. ذیلاً فقط به چند مورد اشاره می‌شود و برای پرهیز از اطالعه‌ی نوشتار، مصادیق بیشتر را بر عهده‌ی خوانندگان محترم می‌گذاریم. بهترین و راه اثبات این ادعا نیز آیات یا روایاتی است که منشا الهام حافظ در اشعار خود بوده و استدلال می‌کنیم که ممکن نیست حافظ این همه از قرآن و روایات استفاده کرده باشد و از آیاتش بهره گرفته باشد اما خدای آن کتاب و پیامبر اسلام که آورنده‌ی آن است را قبول نداشته باشد. خود حافظ که مستقیماً چنین بیان می‌کند:

فرق است از آب خضر که ظلمات جای اوست تا آب‌ها که جنبش الله اکبر است

هاشم جاوید از حافظ شناسان متاخر با اشاره به این نکته که حافظ، قرآن را با چهارده روایت از بر بوده، می‌نویسد: "نکته‌ها و لطیفه‌های قرآنی و تفسیری چنان در حافظه حافظ نشست و در خاطر او نقش بسته و با یافته‌ها و ساخته‌های ذوق و طبع او آمیخته بوده که هنگام شاعری از شعر او جوشیده و در آن شکفته است."¹

حافظ شصت سال از عمر کمابیش هفتاد ساله‌اش را در خلوت و سفر و حضر، مسجد و مدرسه، در سراء و ضراء، در کودکی و جوانی، کهولت و پیری، در هر مقام و موقعی با قرآن بسر برده و ذهن و زبانش با دقایق و حقایق و حفظ و حمل و درس قرآن آشناست. می‌توان گفت از شدت انس با قرآن در واقع به همه گوشه و کنارها و سایه و روشن‌های پیدا و پنهان لفظی و معنوی قرآن علم حضوری دارد و چنان به آیات قرآن می‌اندیشد که به ابیات خویش².

¹ حافظ جاوید، هاشم جاوید، ص 7

² ذهن و زبان حافظ، فصل اسلوب هنری حافظ و تاثرش از قرآن خرمشاهی بهاء‌الدین، ص 5-37

وقتی از شعر یک "حافظ قرآن" صحبت می شود، تاثیر قرآن را مخصوصا باید در نظر داشت. در هر حال تاثیر قرآن، که حافظ، آن همه بدان مدیون است، در شعر او قطعی است، البته اشاره به بعضی قصه های قرآنی و ذکر پاره های تعبیرات قرآن که در کلام حافظ است نشانه ای است از این آشنایی با قرآن.¹

اشاره به آیات در ابیات

چشم حافظ زیر باهم قصر آن حوری سرشت شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت

یا "سلام فیه حتی مطلع الفجر" به جای "سلام هی" در:

شب وصل است و طی شد نامه هجر "سلام فیه حتی مطلع الفجر"

یا در قطعه ای دو بیتی که یک عبارت کامل قرآن را آورده است:

تو نیک و بد خود هم از خود بپرس چرا بایدت دیگری محاسب و من یتق الله يجعل له و یرزقه من حیث لا یحاسب

که عبارت کامل قرآنی آن در اصل چنین است: "و من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحاسب".

استقاده از مضمون قرآن در ابیات

اشاره به نامه اعمال

آیات قرآن در این مورد می فرمایند: «و تری کُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُحْزَرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (الجاثیه 28) هر امتی را در آن روز به زانو درافتاده می بینی، [آن روز] هر امتی به سوی نامه اعمالش خوانده می شود [و به آنان می گویند]: امروز همان اعمالی که همواره انجام می دادید به شما پاداش می دهند.

¹ از کوچه رندان زرین کوب، غلامحسین، ص 58

«وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أُحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف 49) کتاب [اعمال] هر کسی [در برابر دیدگانش] نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است هراسان و بیمناکند و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته است مگر آنکه آن را به حساب آورده؟! و هر عملی را انجام داده‌اند، حاضر می‌یابند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نخواهد کرد.

آبرو می‌رود ای ابر خطا پوشن ببار که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ام

فاعلیت خدا در اعمال

یک جا وقتی می‌بیند از خلق شکایتها دارد و حکایتها، یک لحظه به فکر فرو می‌رود و برای آنکه خود را دایم از خلق شاکی و ناراضی نبیند، با تمسک به آیه « وَ مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال 17) [ای پیامبر!] هنگامی که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی، بلکه خدا پرتاب کرد، به خویشتن خطاب می‌کند که:

گر رنج پیشت آید و گر راحت ای حکیم نسبت هکن به غیر که این‌ها خدا کند

گوساله سامری

گوساله سامری در مدت حضور حضرت موسی در میعادگاه، بنی اسرائیل گوساله پرستی اختیار کردند و شخصی به نام سامری از جواهرات و زیور آلاتی که بنی اسرائیل در اختیارش نهادند، گوساله‌ای ساخت که صدای از آن برمی‌خاست: «قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ. قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَ كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه 96_96) [موسی] گفت: ای سامری! سبب کار [بسیار خطرناک] تو چه بود؟ گفت: من به حقایق و اسراری آگاه شدم که آنان آگاه نشدند، پس اندکی از دانش و اسرار رسول را گرفتم و [بر اثر هواپرستی] آن را دور انداختم [و به گوساله‌سازی پرداختم]؛ و این‌گونه نفس من [آن کار بسیار خطرناک را برای گمراه کردن بنی اسرائیل] در نظرم آراست

بانگ گاو چه صدا باز دهد عشوه مخر سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد

نقش عمل صالح در نجات

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً» (مریم 60) مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، پس آنان به بهشت درآیند و ذره‌ای مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشند ما که رندیم و گدا دیر هفتان ما را بس

نا امید نشدن از رحمت خدا

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر 53) بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود تجاوز کار بوده‌اید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است؛

__ کمر کوه کم است از کمر هور اینجا نا امید از در رحمت هشو ای باده پرست

__ از نامه سیاه نترسم که روز حشر با فیض فضل و صد از این نامه طی کنم

استفاده از مضمون روایات

حافظ از به کار بردن مضامین روایی هم غافل نشده و در ابیات فراوانی رد پای تعالیم روایی را مشاهده می‌کنیم که بخش کوچکی از آنها در عرضه خواهیم کرد:

هر کس مسئول عمل خویش است

امام علی (علیه السلام): «أَمَّا إِنَّهُ إِنَّمَا يَحْصُدُ ابْنَ آدَمَ مَا يَزْرَعُ وَ لَيْسَ يَحْصُدُ أَحَدٌ مِنَ الْمُرِّ حُلُوًّا وَ لَا مِنَ الْحُلُوِّ مُرًّا»^۱

انسان آنچه را برداشت می‌کند که کاشته هیچکس از دانه تلخ و شیرین درو نکند، و نه از شیرین تلخ (درو کند).

^۱ الکافی، کلینی، ج 2 ص 334

هن اگر نیک اگر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

عبادت فقط به خاطر معبود

امام علی (علیه السلام): «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»^۱

[خدای من] تو را عبادت نمی کنم از ترس آتشت و به خاطر طمع بهشتت، به خاطر اینکه تو را سزاوار و اهل عبادت دیدم عبادتت می کنم.

صحبت حور نخواهم که بود عین قصور با خیال تو اگر با دگری پردازم

رفاقت با بی ادبان

حضرت علی (علیه السلام): «لَا تَصْفُوا الْخَلَّةَ مَعَ غَيْرِ أَدِيبٍ»^۲ دوستی با شخص بی ادب صمیمانه نخواهد شد.

حافظا علم و ادب ورز که در مجلس شاه هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود

پیروزی نتیجه صبر

امام علی (علیه السلام): «وَاسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ»^۳

صبر را شعار خود سازید که به نصرت و پیروزی فراخواننده تر است.

صبر و صفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید^۴

^۱بحار الانوار ج 67 ص 186

^۲غرر الحکم و درر الکلم تمیمی آمدی، ص 773

^۳نهج البلاغه (للصبحی صالح) ص 68

^۴لازم به ذکر است در بعضی نسخ این بیت درج نشده و برخی آن را از حافظ نمی دانند.

رهایی سبک باران

سفارش پیامبر اسلام به امیرالمومنین «یا علی! نجا المخففون، و هلك المتقلون»^۱ ای علی! سبک باران رهایی یافتند، و سنگین باران هلاک گشتند.

از زبان سوسن ازاده ام آهد به گوش کاندیرین دیر کهن کار سبک باران خوشست

نهی از تعویق اعمال نیک

شعری از حضرت امیر هست که از انداختن کار نیک به فردا نهی می کند:

وَلَا تَرْجُ فِعْلَ الصَّالِحَاتِ إِلَى غَدٍ فَرُبَّ غَدٍ يَأْتِي وَ أَنْتَ فَقِيدٌ^۲

کار های خوب را به فردا نی انداز چه بسا فردا بیاید و تو نباشی.

ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی مایه نقد بقا را که زمان خواهد بود!؟

بر اساس تحقیقات انجام شده بیش از هشتاد درصد سوره‌های حافظ از لحاظ واژگانی از قرآن گرفته شده و از لحاظ مضمونی بیش از شصت درصد مضامین اشعار حافظ از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) گرفته شده، حافظ در سرودن مضامین تعلیمی خود هشتاد و نه درصد از آنها را غیر آگاهانه سروده، یعنی خود نمی دانسته که تحت تاثیر احادیث و روایات بوده.^۳

سوال ما

حال سوال ما از جناب دکتر وزیری این است که چنانچه شما ادعا می کنید حافظ مسیحی بوده پس چرا در اشعارش هیچ اشاره‌ای به آموزه‌های مسیحیت نشده؟ اگر ایشان ابیات از غزلیات حافظ سراغ دارند که به نوعی اشاره تثلیث،

^۱ مکارم الاخلاق ص 440

^۲ بحار النوار ج 86 ص 256

^۳ اقتباس از نشریه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی شماره 32 ص 60

تجسد، گناه نخستین، فدا الوهیت مسیح، به صلیب کشیدن عیسی و سایر اعتقادات دیگر کرده است ما ادعای ایشان را پذیرفته و حاضریم حافظ را نه مسلمان بلکه یک مسیحی عالم و عارف بدانیم، البته اینکه گفته شد ابیاتی که آموزه‌های مسیحی را گفته باشد نه مثل استدلالاتی که در مقاله‌شان دیدیم، مد نظر است، چرا که همان‌طور که از خاطر گذشت هرکدام از دلایل از دیگری سست‌تر و غیر منطقی‌تر بود.

ایشان این بیت را چگونه تفسیر می‌کنند که با مسیحی بودن حافظ قابل جمع باشد؟

گر مسلمانن از این اسه که حافظ دارد آه اگر از پی امروز بود فردایی

حتی می‌توان در شعر حافظ تعالیم مخالف مسیحیت هم یافت:

گوهر پاک ببايد که شود طالب فیض ورنه هر سنگ و گلی لولو هرجان نشود

در این بیت اشکار است که حافظ از طینت پاک سخن می‌گوید و آن را لازمه‌ی نزول فیض الهی می‌داند حال آنکه در مسیحیت سراغی از گوهر و فطرت پاک نداریم و انسان‌ها با گناه نخستین متولد می‌شوند در عین اینکه خوب یا بدی افراد ارتباطی به لیاقت آن‌ها برای دریافت فیض ندارد، اما حافظ پاکی را شرط دریافت آن می‌داند.

در پایان هم ذکری کنیم از تجربه‌ی شهید مطهری در مورد این‌گونه نسبت‌ها که در مورد حافظ از گذشته متداول بوده و به نوعی می‌توان تمام استدلال ما بر مسیحی نبودن حافظ را در آن خلاصه نمود، « یادم است یک وقتی این کتاب رفان و اصول مادی دکتر ارانی را می‌خواندم، در آنجا کسانی را که از این حرف‌های می‌زدند مسخره کرده بود. نقل کرده بود که یک آقای گفته که این شعر حافظ که می‌گوید:

بلبل ز شاخ سرو به گلبنگ پهلوی می‌خواند دوش درس مقامات معنوی

چون کلمه‌ی «پهلوی» اشاره به زبان پهلوی در ایران قبل اسلام است، دارد علاقه‌اش را به زرتشتی‌گری نشان می‌دهد و این نشانه‌ی احساسات ملی شاعر است، دکتر ارانی نوشته بود اگر این‌طور است بی شعر بعدیش هم که می‌گوید:

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکتته‌ی توحید بشنوی

پژوهشی در پاسخ به ادعای مسیحی بودن حافظ از طرف مسیحیان تبشیری

این هم تمایل یهودی‌گری شاعر است و شعر بعدش که می‌گوید:

این قصه‌ی عجب شنو از بخت و از گون ما را بکشت یار به انفاس عیسوی

این هم علامت مسیحی‌گری شاعر است، این مزخرفات یعنی چه؟!^۱

^۱ عرفان حافظ، شهید مطهری، ص 61

منابع

1. قرآن کریم
2. کتاب مقدس
3. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامية تهران 1407 ق
4. الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم سال 1362 ش
5. المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، محدث، جلال الدین، دار الکتب الإسلامية، قم، 1371 ق
6. فرهنگ ابجدی بستانی، فؤاد افرام مترجم: مهیار، رضاناشر: انتشارات اسلامی مکان چاپ: تهران
7. عرفان حافظ، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ 21، 1398
8. مکارم الأخلاق طبرسی، حسن بن فضل ناشر: الشریف الرضی سال چاپ: 1412 ق
9. المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، 2 جلد، دار الکتب الإسلامية - قم، چاپ: دوم، 1371 ق.
10. از نشریه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی شماره 32
11. مکارم الأخلاق، طبرسی، حسن بن فضل، الشریف الرضی، قم، 1412
12. بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار إحياء التراث العربی بیروت، 1403 ق
13. غرر الحکم و درر الکلم تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، دار الکتب الإسلامية قم 1410 ق
14. نهج البلاغة) للصبحی صالح شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت قم ق 1414
15. ذهن و زبان حافظ، فصل اسلوب هنری حافظ و تاثرش از قرآن، نشر نو، خرمشاهی بهاءالدین:، چاپ دوم، 1363،
16. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر دار الکتب العلمیة، بیروت 1419 ق اول
17. جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری ابو جعفر محمد بن جریر، دار المعرفه بیروت 1412 ق اول
18. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ابوالفتوح رازی حسین بن علی، پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی مشهد 1408 ق اول
19. اطیب البیان فی تفسیر القرآن طیب، سید عبد الحسین، انتشارات اسلام، تهران 1378 ش چاپ: دوم

20. از کوچه رندان، زرین کوب، غلامحسین: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم
21. حسن‌زاده آملی، دروس معرفت نفس، ۱۳۸۱ش، ص ۵۷۳
22. حافظ جاوید، هاشم جاوید، فرزانه، چاپ اول
23. بحرانی، ترجمه شرح نهج البلاغه بحرانی، ۱۴۱۷ق
24. امین، تفسیر مخزن العرفان، امین نصرت بیگم، بیجا، بی تا
25. معناشناسی واژگان قرآن، عضیمه صالح، آستان قدس، ۱۳۸۰ش
26. تفسیر قرآن مهر، رضایی اصفهانی، نشر پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، قم 1387
27. القاموس الفقہی، ابوجیب، دارالفکر، دمشق، 1408
28. فرهنگ معارف اسلامی، جعفر سجادی، نشر کومش ۱۳۷۳ش.
29. نام کتاب: الوافی، فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام اصفهان سال چاپ: ۱۴۰۶ ق